بررسی تأثیر قیود غالب بر مفهوم و دلالت آیات الاحکام

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب

دانشیار دانشکده الهیات،دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

چکیده

این پژوهش به تأثیر قیود غالب برمفهوم ودلالت آیات الاحکام می پردازد،هدف از آن شناخت آیات الاحکام مقید به قید غالب است.تشخیص قیدغالب در آیات الاحکام نقش اساسی درتفسیر، شناخت واستنباط احکام فقهی دارد وتأثیر بسزایی درآرا وترجیحات مفسران دارد. بدون تردید در صورت عدم دقت در قیدهایی که در آیات وجود دارد که آیا قید توضیحی و غالب است یا قید احترازی است موجب دچار اشتباه در تفسیرواستنباط احکام از آیات می گردد؛زیرا موجب استنتاج مفهوم مخالف می شود در حالیکه اگر قید غالب باشد واحترازی نباشد مفهوم مخالف معتبرنخواهد داشت.تشخیص قیدغالب متوقف است بر شناخت عادات، عرف، وضع لفظ، لغت ، اسباب وشأن نزول آیات . ضابطه قیدغالب عبارت است ازاینکه قیدعلت منحصره حکم نباشد. از آنجا که بحث مورد نظر با دلالت الفاظ ارتباط دارد ، مفهوم نقش واهمیت بسزایی پیدا می کند ؛زیرا یکی از دو راه دلالت الفاظ بر احکام است.استنباط بسیاری از احکام فقهی از قرآن وسنت در پرتوی قاعده مخصوص مفهوم است، گاهی حکم از منطوق نص بدست می آید وگاهی از مفهوم مخالف آن وگاهی از هردو استنباط می شود. مشهور اصولیین که معتقد به حجیت مفهوم هستند آنرا به منزله ظواهر الفاظ می دانند. روش تحقیق در این نوشتار روش توصیفی تحلیلی است. **از** یافته های تحقیق این است که باتشخیص قید غالب بسیاری از شبهات دفع می شود، مثل حرمت ازدواج با ربیبه و حرام بودن اکل ربا مطلقا و عدم مقید بودن آن به چند برابر.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام،قیدغالب،مفهوم مخالف

نسخه پیش انتشار

۱. مقدمه

هدف اصلی از این نوشتار شناسایی آیات الاحکام مقید به قید غالب است تا اینکه مفسران اعم از امامیه واهل تسنن بلکه هرکسی که بخواهد از قران کریم استفاده کندحتی اگر کافر باشد اشتباه نکند ،وموجب سوء استفاده مغرضان نباشد. بنابر این، این بحث اختصاص به امامیه ندارد.از جهتی دیگر اینطور نیست که فقط اهل تسنن در مفهوم وصف اختلاف داشته باشند بلکه از بزرگان امامیه نیزدر ان نزاع واختلاف دارند.[۱] از جمله علمای امامیه که معتقد به مفهوم وصف اند ؛ علامه حیدری در کتاب اصول الاستنباط ،در این زمینه حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که دلالت بر مفهوم وصف دارد؛ نص حدیث این است : ان رجلا قال لأمير المؤمنين(ع) صف لي العاقل، فقال: من يضع الامور في مواضعها.فقال:صف لي الجاهل فقال (ع):قد فعلت[۲]. یعنی به دلالت مفهوم وصف.(من لم يضع الامورفي مواضعها).[۳] در درسهای خارج اصول برخی از فقها به شهید اول در کتاب الذکری وشیخ طوسی در کتاب عدة الاصول نسبت داده اندکه معتقد به حجیت مفهوم وصف اند.

از آنجا که منطوق گاهی مقید به قید غالب است بر استنباط کننده لازم است تلاش ودقت نماید برای شناخت زمان تشریع وشأن نزول آیات تا اینکه از اشتباه در امان بماند. این امر نیاز به تلاشهایی جدی در فهم نصوص دارد. شناخت قید غالب متوقف است بر شناخت عادات مردم آن زمان، حقایق تاریخی، اوضاع اجتماعی،تمدن عرب،ادراک محیط جزیره العرب،عرف،وضع لفظ، لغت،منصرف شدن ظاهر لفظ بوسیله قرینه ودلایل دیگر.هرگاه حکم شرعی متعلق به محل قید،صفت،شرط و..باشد ومحل قید جاری بر طبق مقتضای عادت غالب، باشد مفهوم مخالف ندارد.

محل نزاع در باره حجیت مفهوم مخالف در جایی است که هرگاه نوع جمله از قرینه های خاص خالی باشدکه آیا بر مفهوم دلالت دارد یا نه؟ هرکجا قرینه ای بر مفهوم وجود داشته باشد در آن نزاعی نیست و اگر در کلام قرینه برعدم مفهوم باشد،در انجا نیز مفهوم ندارد. نزاع در اصل دلالت داشتن یا دلالت نداشتن جمله بر مفهوم است،یعنی در اصل ظهور جمله در مفهوم وعدم ظهور آن در مفهوم واگر فرض شود جمله مفهوم دارد بر سرحجیت مفهوم نزاعی نیست.

دراین پژوهش ابتدا عنوان مناسب هر آیه از آیات الاحکام مقید به قید غالب ذکر می شود، سپس قید غالب که مانع اعتبار مفهوم می گرددتبیین می گردد. اکثر مفسران تقیید آیات به قیدهای غالب را در تفاسیرخود بیان نکردند.

روش شناسی

---

[۱] .حیدری، اصول الاستنباط، ۱۱۲.

[۲] . صبحی صالح، نهج البلاغه،حکمة ۲۳۵،ص۵۱۰.سید رضی در ذیل این حکمت فرموده:یعنی ان الجاهل هو الذي لا يضع الشئ مواضعه،فكأن ترک صفته صفة له اذ كان بخلاف وصف العاقل.

[۳] . حیدری، اصول الاستنباط، ۱۱۲.

در این تحقیق روش توصیفی تحلیلی استقرائی بکار گرفته شده به این صورت که تک تک آیات الاحکام مورد بررسی قرار گرفت، باکمک گرفتن از کتاب های آیات الاحکام مانند کنز العرفان فاضل مقدادسیوری ومسالک الافهام الی آیات الاحکام تألیف فاضل چواد کاظمی، سپس با بهره بردن از کتب تفسیر شأن نزول آیات به دست آمده. هرچند با توجه به معانی لغوی ودلالت های آیات الاحکام جهت دسترسی به مفاهیم مد نظر بوده است. بامراجعه به تبیین واستدلال های فقها در کتب فقهی بخصوص در استناد به روایات واجماع ،وجود مفهوم مخالف یاعدم آن مشخص می شد.مقالاتی در باره مفهوم مخالف منتشر شده با این مقاله تفاوت اساسی دارند؛چون به مفهوم مخالف در اصول فقه پرداخته اندگاهی اشاره ای به یک مسأله فقهی یا حقوقی دارنداز جمله: الف)مقاله ی((جایگاه مفهوم وصف در فقه امامیه وحقوق مدنی ایران))نوشته میر قاسم جعفر زاده وایمان حسن پور،مجله پژوهش حقوق خصوصی،۱۴۰۱ شماره ۴۰.

ب) مقاله ی((ویژگی های مفهوم وصف در اصل فقه وکاربرد آن در فقه)) نوشته اعظم غیبی،پژوهش نامه نوین فقهی حقوقی زنان وخانواده،۱۴۰۱ شماره ۱۱.

۲.مفهوم شناسی

قیدتوضیحی قیدی است که در کلام آورده می شود ولی مفهوم آن را محدود نمی سازد،بلکه معنای آن را تبیین می کند، مثل ((لاتشرب الخمر مسکرا)) اسکار قیدی است دایره مفهومی خمر را محدود نمی کند،بلکه یکی از ویژگی های ذاتی آن را بیان می نماید.قیدغالب از اقسام قیدغیر احترازی است که عبارت است ازقیدی که بیانگر خصوصیت موجود درغالب افراد مقیدمی باشدمانندقیدربائب درآیه ی((وربائبكم اللاتي في حجوركم..))(نساء/۲۳).اصل در قیوداحترازی بودن آنهااست،از این رو،در صورت شک در احترازی بودن قیدی،بنابراحترازی بودن آن گذاشته می شود.[۴]

کلام مشتمل برقیدغالب،مفهوم مخالف ندارد واطلاق برای غیر آن قیدشکل نمی گیرد.مفهوم مخالف: عبارت است از غیر مذکور در منطوق ، دلیل خطاب نیز نامیده می شود.معنای اینکه مفهوم ندارد یعنی مقصود نیست و فایده ای دیگر از ذکر قید وجود دارد. هرگاه آن قید و صفت بر آن مورد غلبه داشته باشد مفهوم ندارد. از موانع اعتبار مفهوم مخالف خروج منطوق مخرج غالب است.[۵]

اگر قید برای تخصیص و برای احتراز نباشد وجاری بر غلبه باشد برحجیت مفهوم مخالف دلالت ندارد ؛ قید غیر احترازی قیدی است که نه محدود کننده حکم است و نه موضوع بلکه وصفی است که در بیشتر افراد طبیعی که حکم روی آنها رفته است، وجود دارد،از این رو به چنین قیدهایی قیدغالب گفته می شود.مانند ربائب در آیه((وربائبكم اللاتي في حجوركم)) برای اشاره به حکمت جعل محرمیت ربیبه مرد است، چه اینکه دختر زن از شوهر قبلی او ربیبه از انجا معمولا در خانه ی

[۴] . ر.ک:شهیدصدر، دروس في علم الاصول،۲۳۰/۲.

[۵] . آمدی ، الاحکام في اصول الاحکام، ۳/ ۱۰۰.

شوهر بعدی زن بزرگ می شود،حکم دختر مرد را پیدا می کند. یا اینکه برای توضیح معنای موضوع حکم است، از این رو، به قیدهای غالب که برای توضیح موضوع آورده می شوند،قیدهای توضیحی نیز گفته اند.[۶]

در کفایة الاصول واصول مظفر آمده:

آخوند خراسانی در باره اقسام مفاهیم بحثهای مفصلی دارد که جایش اینجا نیست؛لذا فقط به نظرش در باره محل نزاع در مفهوم وصف اشاره می شود.ایشان فرموده:

نزاع واختلاف در مفهوم وصف در صورتی است که وصف در جمله اخص از موصوف باشد مطلقا مثل عالم نسبت به انسان در مثال(أضف انسانا عالما)باشد،همچنین در صورت اخص من وجه که افتراق از جهت موصوف باشد مثل اینکه موصوف بدون وصف باشدمانند رجل غیر عالم در مثال(سلّمَ الرجل العادل)ومی گوید اظهر عدم جریان نزاع در بقیه صورتها است که فرموده: شبهه ای در جریان نزاع در مفهوم وصف نیست اگر وصف اخص از موصوف باشد،هرچند در (اخص ازوجه)در مورد افتراق از جهت موصوف باشد. اما در غیر مورد افتراق موصوف جریان نزاع در آن هرچنددارای اشکال است، ولی اظهر عدم جریان است. سپس فرموده: هرچند در این صورتها نیز برخی شافعیان اختلاف دارندکه گفته اند: جمله((في الغنم السائمة زكاة))دلالت بر عدم وجوب زکات در شترمعلوفه دارد.شاید وجه جریان نزاع در آن ،علیت منحصره از وصف استفاده شود،بنابر این، نزاع در وصف مساوی موصوف یا اعم از موصوف مطلقا نیز جاری می شود، پس بر انتفای سنخ حکم هنگام انتفای وصف دلالت دارد.[۷]

مفهوم در برابر منطوق، یک اصطلاح اصولی است که به مدلول های التزامي در جمله های ترکیبی اختصاص دارد، خواه جمله های ترکیبی انشایی باشند، خواه خبری ،بنابر این به مدلول مفرد، مفهوم گفته نمی شود هر چند از مدلولهای التزامی باشد.

منظور از منطوق معنایی است که خود لفظ مستقیما بر آن دلالت دارد، به گونه ای که لفظ منطوق در برگیرنده ی آن معنی وقالب آن معنی باشد. بنابراین چنین معنایی از باب نامگذاری، مدلول به نام دال گذاشته اند و از دال اراده مدلول می شود. به همین سبب منطوق تنها به مدلول مطابقی اختصاص مي یابد یعنی دلالت منطوق بر معنا به صورت دلالت مطابق است نه بصورت تضمیني و التزامي ، هر چند معنا مجاز بوده ولفظ به وسیله ی قرینه در آن معنا بکاربرده شده است.بنابراین، مفهوم که در مقابل منطوق قرار دارد، معنایی است که لفظ منطوق در برگیرنده ی آن معنا نبوده و به صورت مطابق بر آن دلالت نکند، اما در عین حال بر آن معنا دلالت دارد.به این لحاظ که آن معنی به دلالت التزام بَیِن به معنای اخص لازمه ی مفاد آن جمله است، یعنی به محض تصور آن لفظ (ملزوم) معنا و مفهوم آن (لازم) نیز تصور می شود (مظفر، ۱۹۶۶م:۱۰۷/۱).پس منطوق به صورت دلالت مطابقی بر آن معنا دلالت دارد و موضوع آن در جمله ذکر شده است ولی مفهوم به صورت دلالت التزامی بَیِن به معنای اخص بر آن معنا دلالت دارد و موضوع آن در جمله ذکر شده باشد. مفهوم لازمه ی معنای ترکیبی جمله

---

[۶] . ر.ک:مظفر،اصول الفقه،۱۲۱/۱.

[۷] . آخوند خراسانی، کفایة الاصول،۱۲۰/۲-۱۲۱.

است.مفهوم مخالف آن است که حکم در مفهوم از لحاظ نفی و اثبات باسنخ حکمی که در منطوق است،مخالف است . مفهوم مخالف موارد زیادی دارد از جمله : مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم غایت، مفهوم حصر، مفهوم عدد و مفهوم لقب (ر.ک : مظفر ،۱۹۶۶م:۱/۱۱۰)

انواع مفهوم موافق :

یک) مفهوم موافق أولی؛ عبارت است از اینکه مسکوت عنه اولی و سزاوارتر باشد به حکم نسبت به مذکور در منطوق مثل حرام بودن ضرب والدین که استفاده شده از آیه (فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أف) (اسراء / ۲۳) اولی و سزاوارتر است نسبت به تأفیف (اوه) گفتن به والدین .به فحوی الخطاب و نزد برخی قیاس جلی نیزنامیده می شود.

مفهوم موافق به دو صورت است؛ الف) منطوق از قبیل تنبیه از بالابه پایین. مثال آن:((وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا))(نساء/۲۰). واگرخواستید همسری جایگزین همسرتان کنید، وبه یکی از آنها مال فراوانی داده اید، چیزی از او پس نگیرید،آیا آنرا به بهتان وبا گناه آشکار پس می گیرید؟منطوقش ادای بعضی اهل کتاب امانت را هر چند قنطاری از مال باشد ، مفهومش عبارت است از ادای کمتر از قنطار ؛چون مسکوت عنه است، هر دو در حکم ادا متفق اند. ولی منطوق سزاوارتر به حکم است نسبت به مسکوت عنه.

ب) صورت اول : منطوق از قبیل تنبیه از پایین به بالا مثل آیه تأفیف.

دو- نوع دوم مفهوم موافق : مفهوم موافق مساوی، که عبارت است از آنچه که مسکوت عنه مساوي با منطوق در حکم است.مثل آیه:((إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا))(نساء/۱۰). منطوق تحریم أکل مال یتیم است، مفهوم آن تحریم سوزاندن مال یتیم یا تبذیر آن است، جامع بین دوتا : تلف کردن مال است.

مفهوم مخالف :عبارت است از اثبات نقیض حکم منطوق است برای مسکوت عنه ودلیل الخطاب نامیده می شود ؛چون خطاب و کلام بر آن دلالت دارد مانند قول رسول خدا (ص):((في الغنم السائمة زكاة))منطوقش بر وجوب زکات بر گوسفندانی که در بیابان می چرند، مفهوم مخالف آن عدم وجوب زکات بر گوسفندانی که در خانه علف می خورند .[۸]

۳. آیات الاحکام مقید به قید غالب

آیات الاحکام قید شده به قید غالب به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرند:

۱-۳.آیات الاحکام نکاح وطلاق

۱- آیه تحریم ازدواج با ربیبه

[۸] . ر.ک: مظفر، اصول الفقه،۱۲۰/۱.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.(نساء/۲۳)

برشماحرام است ازدواج بامادران ودختران وخواهران وعمه ها وخاله هایتان ودختران برادر ودختران خواهر ودایگانی که شمارا شیر داده اند وخواهران شیری تان ومادرزنانتان ودختران زنانتان که درسرپرستی شمایند، از آن زنانی که با آنان همبستر شده اید،پس اگر باآنها همبستر نشده اید گناهی بر شما نیست،وزنان پسرانتان که ازپشت شمایند، ونیز جمع بین دو خواهر{حرام است} مگر آنچه پیش ازاین گذشت، که خدا آمرزگار مهربان است.

آیه از ازدواج با اصنافی از زنان حرام کرده است از جمله ازدواج با ربیبه که می فرماید :ودختران زنانتان که در کنار شما هستند از زنانتان که با آنان عمل جنسی انجام داده اید. ربیبه که جمع ان ربائب است،به معنای دختر زن است ؛ زیرا معمولا زنی که بار دوم شوهر می کند فرزندانی را که از همسر قبلی خود دارد نزد خودش در خانه شوهر جدیدش نگاه می دارد؛لذا قید(في حجوركم) در مورد غالب وارد شده است .از نظر اصول فقه، مفهوم ندارد.بنابر این، به هیچ وجه، در حکم دخالت ندارد،یعنی چنانچه دختر همسر در کنار او هم نباشد ازدواج با او حرام است.ولی قید دیگری که برای حرمت ازدواج با دختران همسر در این ایه ذکر شده است،یعنی نزدیکی با همسر،بدون شک در حرمت ربائب دخالت دارد، چنانچه در خانه همسر جدید باشند یا نباشندوچنانچه نزدیکی بامادرشان تحقق نیافته باشد حرمتی برای آنان نخواهد بود این قید نزدیکی قید احترازی است ومفهوم دارد.[۹].به نظر مذهب ظاهریه ازدواج با ربیبه حلال است در صورتی که در خانه شوهر جدید نبوده باشد.[۱۰]

ازدواج با ربیبه به هر صورت حرام است خواه در خانه شوهر مادرش باشد یا نباشد قید فی حجورکم قید غالب است ؛چون غالباً زنی ازدواج می کند اگر دختری دارد با خود میارد ،ازدواج با او حرام است.مگر اینکه مردی عقد نکاح با مادر دختر منعقد کند ولی قبل از دخول طلاقش دهد در این صورت ازدواج با دختر آن زن جایز است. بنابر این درست نیست گفته شود اگر ربیبه در خانه شوهر جدید نبود ازدواج با او جایز است.

برخی از اهل سنت گفته اند: ازدواج با ربیبه با دو شرط حرام است. یک) در حجر باشد ، اگر در حجر نباشد ودختر در جایی دیگر باشد حرام نیست. دو) دخول و نزدیکی با مادرش انجام بگیرد.[۱۱] در معنای دخول اختلاف نظر وجود دارد برخی گفته اند: منظور جماع و نزدیکی است و بعض گفته اند معنایش بهره بردن است مثل لمس وبوسیدن.[۱۲] پس تقیید اللاتي في

---

[۹] . ر.ک: گرجی، آیات الاحکام :۱۰۶.

[۱۰] .ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القران العظیم ،۲۵۲/۲.

[۱۱] . الألباني، إرواء الغليل، ۲۸۷/۹.

[۱۲] . قرطبی، الجامع لاحکام القران،۵/ ۱۱۳.

حجورکم نه شرط است و نه قید احترازی بلکه قید غالب است بیان کننده این است که غالباً دختر با مادرش است وشوهر مادرش متولی تربیتش می شود. بنابر این آیه مفهوم مخالف ندارد این طور نیست اگر در حجر نبود ازدواج با او جایز باشد.

در اصول الفقه مظفر درباره مفهوم وصف آمده: هرگاه قرینه ی خاصی بر مفهوم داشتن وجود داشته باشد ، بدون تردید جمله ی وصفیه بر مفهوم دلالت دارد و هرگاه قرینه ی خاصی بر مفهوم نداشتن ،دلالت کند، بدون تردید جمله وصفیه مفهوم نخواهد داشت، مثل جایی که صفت برای موردی که غالبا آن وصف را داراست وارد شده باشد که از آن فهمیده می شود وجود و عدم حکم به آن وصف منوط نشده است مثل أیه : ((وربائبكم اللاتي في حجوركم)).توصیف ربائب به حجورکم برای بیان غالب افراد است یعنی غالباً چنین دخترانی در خانه شما بزرگ می شوند؛ لذا حق ازدواج با شوهر مادرشان را ندارند. منظور از آوردن وصف این است که می خواهد به علت و فلسفه ی حکم، اشعار داشته باشد؛ زیرا دخترانی که درخانه ناپدری تربیت می شوند در حکم دختران هستند ؛ لذا ازدواج باآنان حرام است . [۱۳]

۲- آیه ی نفی ازدواج بازناکار

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (نور /۳).

مرد زناکار جز زن زناکار یامشرک را به همسری نمی گیرد،وزن زناکار راجز مردزناکار یامشرک نمی گیرد، واین ازدواج برمؤمنان حرام شده است.

غالبا" مرد زانی با زن زانیه یا مشرک ازدواج می کند بلکه غالباً زناکاران در ازدواج با زناکاران مثل خودشان رغبت دارند ،غالبا زن زانیة بامرد زناکار یا مرد مشرک ازدواج می کند وبر عکس ،حکم اعم اغلب است والا گاهی مرد زنا کار با زن عفیفه ازدواج می کند و زن زناکار با مرد عفیف غیر زانی ازدواج می‌کند.

اشکال واردنمی شود که گفته شودگاهی مرد زنا کار با زن مؤمنه عفیفه ازدواج می کند ومردمؤمنی با زن زناکاری ازدواج می کند؛ چون آیه وارد مورد غالب است [۱۴]. آیه((الزاني لا ينكح إلا زانية او مشركة)) بصورت حصر آمده هرچند ظاهرش خبر است مقصود همین ظاهر نیست بلکه این خبر بر غالب حمل مي شود و منظور از آن حرام اصطلاحی نیست، بلکه حرام تنزیهی است. در آیه شروع به مرد زانی شده ولی در آیه قبل به زن زانی شروع شده است، چون این آیه درباره ازدواج است و معمولا مرد اقدام به خواستگاری می کند، اما در زنا بیشتر شروع و انگیزه های آن از زن است. زن ماده زنا است، و مرد اصل در نکاح است.[۱۵]

۳-آیه ی خواستگاری از زنی که در عده است

---

[۱۳] .مظفر، اصول فقه،۱۳۱/۱.

[۱۴] . کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام،۳۲۱/۳.

[۱۵] . ر.ك: زحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ۱۲۹/۱۸.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (بقرة /۲۳۵).

گناهی بر شما نیست که به کنایه وسربسته از زنان خواستگاری کنید یا ازدواج با آنها را در دل نهان دارید خدا آگاه است،که شما آنها را یاد خواهیدنمود،ولی با انها قرارپنهانی مگذارید،مگر سخنی شایسته بگویید وتا عده شان سر نیامده با انها عقد ازدواج نبندید،وبدانید که خدا انچه در دل های شماست می داند،پس از او پروا دارید وبدانید که خدا آمرزنده ی بردباراست.

مفاد آیه؛ این است بر مردان که قصد ازدواج دارند گناهی نیست که متعرض خواستگاری زنی که در عده است بشوند که بعد از سپری شدن عده با او ازدواج کند ، و جایز است رغبت در ازدواج با آنها داشته باشند، منتهی آنرا اظهار نکنند؛ چون تصریح به خواستگاری هنگام عده با آداب و رسوم اسلام ، تعالیم شریعت ، اخلاق و عقل سلیم منافات دارد.[۱۶]

مخاطب در آیه ، مردان هستند و حکم متعرض شدن مرد به زن است ، چون غالباً مردان از زنان خواستگاری می کنند ، پس قید غالب است وآیه مفهوم مخالف ندارد یعنی اینگونه نیست که اگر خواستگار زن باشد جایز نباشد.

۴- آیه ی طلاق خلع

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ .(بقره/ ۲۲۹) .

طلاق دو دفعه است.پس از آن ،یاباید او را به نیکی نگه داری ویا با احسان از او جدا شوی.وبرای شما حلال نیست که از آنچه به زنان داده ایدچیزی را بگیرید مگر این که زن وشوهر بترسند از این که حدود وتکالیف خداوند را بر پاندارند.پس اگر بترسید که حدود خداوند را در باره ی یکدیگر اجرا نکنند در این صورت،نسبت به انچه این زن عوض(فدیه) قرارمی دهد باکی بر این مرد وزن نیست. این احکام حدود ومرزهای خداوند است پس نباید از آن تجاوزکنید وکسانی که از حدود خداوند تجاوز می کنند پس آنان ستمکارانند.

آیه در ابتدا به طلاق رجعی اشاره دارد وبعد به طلاق خلع که مورد بحث است .مفادش این است طلاقی که زوج حق رجوع دارد دو طلاق است. در طلاق دوم زوج مخیر است بین اینکه تمسک به زوجه با معروف کند یا با معروف و احسان او را طلاق دهد، اگر طلاقش داد، می شود سه طلاقه که دیگر نمی تواند با او ازدواج کند مگراینکه به مردی دیگر (محلل) ازدواج کند ،سپس محلل او را طلاق دهد.بر شوهر حرام است چیزی از مهریه ببرد بدون رضایت زوجه جز در یک حالت

[۱۶]. طنطاوی، التفسیرالوسیط للقران الکریم،۵۳۶/۱.

که زوجه نسبت به زوج کراهت داشته باشد وتوان باقی زندگی کردن با او نداشته باشد و مرد نسبت به او ظلم نکرده باشد.در این حالت جایز است که زوجه مالی به زوج دهد تا طلاقش دهد این طلاق خلع است ، خلع عبارت است از زایل شدن علقه زوجیت در مقابل اخذ مال از زوجه. خوف در آیه قید غالب است ((فان خفتم ألا یقیما حدود الله فلا جناح علیها فیما افتدت به))جاری مجرای غالب است آیه صراحت دارد در اینکه اگر ترس از اختلاف و عدم عمل به حدود شریعت وجود داشت زوجه فدیه دهد و طلاق خلع داده شود؛ چون قید خوف قید احترازی نیست، بلکه قید غالب است که غالباً اختلاف بین زوجین و ترس از وقوع در حرام هنگام کراهت وجود دارد. آیه مفهوم مخالف ندارد یعنی اینگونه نیست اگر خوف نداشته طلاق خلع جایز نباشد، بلکه حتی در صورت عدم خوف طلاق خلع جایز است.[۱۷]

۲-۳. آیات الاحکام عبادی

۱-آیه ی تیمم مسافر ومریض

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا .(نساء /٤٣).

أي کسانی که ایمان آورده اید! درحال مستی به نماز نزدیک نشوید تابدانید چه می گویید،ونه در حال جنابت {به نماز ومسجد نزدیک نشوید} مگر رهگذر باشید،تازمانی که غسل کنید واگر بیماریا مسافر بودید یاکسی از شمااز قضای حاجت آمد ویا بازنان تماس داشتید وان گاه آب نیافتید،بر خاکی پاک تیمم کنید وصورت ودست هایتان

را مسح نماییدکه خدا بخشنده ی آمرزنده است.

علی سفردر آیه یعنی در حالی که مسافری،از انجا که غالبا در سفر آب یافت نمی شود.لذا به تیمم أمر شده.[۱۸]

اگر شخص مریضی نمی تواند برای وضو وغسل از آب استفاده کند بجهت ترس از شدت مریضی تیمم کند،یا اگربرای مسافری یافتن آب مشقت آور است از خاک پاک جهت تیمم استفاده کند.سوالی که مطرح است این است که چه فائده ای است از ذکر مسافرت و مرض در ضمن اسبابی که می توانند سبب برای تیمم شوند در حالیکه تفاوتی نیست بین اینها و آدمهای غیرمریض و غیر مسافر، چون شرط جواز تیمم عدم یافتن آب است تمام این موارد در جواز تیمم مشترک اند.

جواب:

---

[۱۷] . ر.ک: قرطبی، الجامع لاحکام القران،۱۴۰/۳.

[۱۸] . کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام،۶۳/۱.

چون غالباً مریض توان رسیدن به آب ندارد یا اینکه غالباً ضرر برایش دارد و مسافر نیز غالباً یافتن آب برایش دشوار است؛لذا خداوند بیماری و مسافرت بعنوان شرط جوازتیمم بیان کرده است وبقیه موارد ذکرنکرده است ؛ چون این دومورد وارد مورد غالب اند به لحاظ قید غالب است که آب نمی یابند بر خلاف غیر مسافر وشخص سالم که غالباً آب برایشان فراهم است ؛لذا تصریح به ذکر غیر مسافر نکرده است.آیه مفهوم مخالف ندارد چون قیداحترازی نمی باشد معنای آن این نیست که تیمم شخص سالم و غیر مسافر جایز نباشد هنگام نبود آب .[۱۹]

۲- آیه قصر نماز در زمان خوف

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (نساء /۱۰۱).

چون سفرکردید، اگر بیم داشتید که کفار به شما آسیب رسانند،مانعی نیست که نماز را کوتاه کنید.همانا کافران همواره دشمن آشکار شمایند.

قصر صلاة: قصر از ماده ی قصور به معنای کم وکوتاه کردن است واین قصر نمودن،گاهی مربوط به کیفیت وگاهی مربوط به کمیت است .[۲۰] آیه دلالت دارد بر این که یکی ازشرایط وجوب قصر وجودخوف است در حالیکه چنین نیست،بلکه وجود خوف وترس،حالت غلبه را به خود گرفته است که در غالب سفرها،خوف وترس وجود داشته است[۲۱]. پس قید خوف قید غالب است؛ بنابر این، آیه مفهوم مخالف ندارد، به این معنا نیست که در موارد غیر خوف نماز قصر جایز نباشد.قرآن کریم احکام مسافر برای جهاد ومهاجرت في سبيل الله بیان کرده است، اگر خواست نماز بخواند و ترسید، جایز است نمازبصورت قصر بخواند.

قصر تخفیف از نماز است طبق حال مجاهدین نسبت به دشمنان بطوری که نماز به هیچ وجه ساقط نمی شود ،گاهی وضعیت اقتضا دارد با اشاره نماز بخواند یا در حال قیام بدون رکوع وسجود یا در حالی که سوار حیوان است . در آیه آمده : ((أن تقصروا من الصلاة)) بجای در(آن تقصروا الصلاة)، اشاره دارد به قصر در اجزای غیر محدود نماز، لفظ ((من)) اینجا برای تبعیض است. خوف به عنوان شرط صلاة قصر در آیه ذکر شده است صلاة قصر مقید به خوف شده، این قید، قید غالب است؛لذا آیه مفهوم مخالف ندارد؛ چون معنای آن این نیست اگر مسافر بودی و ترسی نداشتی نماز قصرجایز نباشد. البته نماز قصر مسافر در سنت بیان شده است.

[۱۹] . شوکانی، فتح القدیربین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر، ۵۴۴/۱.
[۲۰] . سیوری،کنز العرفان،۲۰۹/۱.
[۲۱] .همان،۲۱۰.

بنابراین قید در قصر نماز ((انْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا)) قیدی بدون مفهوم است، زیرا قید غالب در سفرهایی که غالباً برای جهاد یا در حال مهاجرت بوده اند همراه با ترس بوده غالبا.[۲۲]

۳-۳. آیه ی نهی از وادارکردن دختران به زنا

وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور/ ۳۳).

وکنیزان خود را در حالی که پاکدامنی می ورزند،برای دست یابی به متاع دنیا به زنا وادار نکنید، وهرکس آنها را به زور وادار کند،بی تردید خدا، پس از اجبارشان،نسبت به آنها آمرزنده ی مهربان است.

در جاهلیت وصدر اسلام دسته ای از مردم کنیزان را به زنا وادار می کردند تا از این راه درآمدی داشته باشند؛لذا ایه از ان نهی کرده که آنان را به عمل منافی عفت وادارنکنید،اگر خودشان می خواهند پاکدامن باشند.

مقتضای آیه حرام بودن اکراه با اراده ی پاکدامنی است،لازمه ی آن جواز اکراه در صورت عدم اراده ی پاکدامنی نیست؛ زیرا کلام وارد مورد غالب است که مفهوم مخالف ندارد.[۲۳]

این آیه مفهوم مخالف ندارد چون قید (إن أردن تحصنا)) قید غالب است نه احترازی بر سببی وارد شد و آن سبب این است که در جاهلیت کنیزان بر ارتکاب زنا مجبور می کردند با اینکه می خواستند عفیف باشند و از زنا امتناع می ورزیدند. در روایتی آمده : دو کنیز عبدالله بن ابي ابن سلول به نام مسیکه و دیگری به نام امیمه هردو را برزنا مجبور می کرد. دو کنیز نزد پیامبر (ص) شکایت کردند آیه ((و لا تکرهوا ..) نازل شد.

غالبا اکراه و اجبار هنگام اراده تحصن و پاکدامنی است. نهی از اکراه و اجبار برزنا به دو چیز مقید شده؛یک)اراده تحصن و پاکدامنی؛ دو) مردان طلب دنیا کنند . اگر گفته شود آیه مفهوم مخالف دارد لازم می آید اکراه برزنا جایز باشد اگر اراده تحصن نکند.،یا مردان طلب دنیا نکند از این اکراه ، ولی آیه مفهوم مخالف ندارد ،چون قید اراده تحصن قید غالب است غالبا اراده تحصن می کنند . اکراه بر زنا در هر حال چه اراده تحصن کنند چه نکنند حرام است. در اصول الفقه علامه مظفر در مورد آیه آمده : در آیه فرض کردن در اکراه بر زنا تنها وقتی معقول است که بتوان اراده کردن با کدامنی از طرف کنیزان را فرض کرده و در نتیجه اگر کنیزان نخواهند پاکدامن باشند، اکراه برزنا معنی ومفهومی نخواهد داشت؟ چون با از بین بردن شرط اراده کردن پا کدامنی مشروط به زنا ،وا دار نکردن نیز از بین می رود.تمام اصولی ها گفته اند: مثل این جمله های شرطیه مفهوم ندارند، چون منتفی بودن شرط به معنای منتفی بودن موضوع حکم است ،وقتی که موضوع تحقق پیدا نکرده

---

[۲۲] . ر.ک: طنطاوی، التفسیرالوسیط للقران الکریم،۲۸۵/۳.

[۲۳] . کاظمی،مسالک الافهام الی آیات الاحکام،۱۶/۳.

حکمی برای آن نیست، لذا این معنایی ندارد که گفته شود در صورت منتفی شدن مقدم (شرط)) تالی (جزاء)نیز منتفی می شود مگر از باب سالبه به انتفای موضوع پس آیه مفهوم مخالف ندارد [۲۴] اکراه متصور نمی شود مگر با اراده تحصن و پاکدامنی ، اما اگر زن اراده تحصن نکند زنا می کند و نیاز به اکراه نیست.

۴-۳. آیات الاحکام ارث

۱ - آبه ی نهی از ارث بردن زن پدر به زور و اکراه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ (نساء /(۱۹) .

ای کسانی که ایمان آورده ایدحلال نیست برای شما که زنان را به ارث ببریددرحالی که خودشان نمی خواهند؛ وبرانان سخت گیری نکنید تا بعضی از اموالی راکه شما به انان داده اید به شما باز پس دهند،مگر این که آن زنان کارهای زشت آشکار انجام بدهند.

منظور از ((ان ترثوا النساء)) این است که حلال نیست که زنان (زنان پدران بعد از مرگشان) را به ارث ببرید درحالی که خودشان نخواهند.این امر درجاهلیت مرسوم بوده که پسر بزرگتر بعد از مرگ پدر حق ازدواج با زن پدرش داشت یا اینکه اورا شوهر دهد هرچند زن پدر رضایت نمی داد.یعنی پسر بزرگ حق خاصی برای خود قائل بود اگرپدرش می مرد همسر او را به ارث می برد ،ولا تعضلوهن یعنی با آنان سختگیری نکنید تا زن پدر اموالی به او دهد به عنوان فدیه تا مجبورش به ازدواج نکند.

آیه ظلمی که بر زنان در جاهلیت میان مردم رواج داشته ابطال کرده است، هنگامی که پدر فوت می کرد پسر بزرگ زوجه پدر به ارث می برد می توانست با او ازدواج کندیا او را شوهر دهد و مهریه اش ببرد ، و اگر اراده می کرد مانع ازدواج زن پدر به شخصی دیگر می شد،در صورتی که زن می خواست ازدواج کند تا اینکه آن زن مالی که پسر از او می خواست پرداخت کند.

این حکم جاهلیت بوسیله این آیه باطل شد ه و زن بعد از فوت شوهرش درخانه شوهر عده می سپرد و بعد از پایان یافتن مدت عدة هرکجا می خواست می رفت، و از شوهرش ارث میبرد .[۲۵]

از ابن عباس روایت شده هنگامی مردی فوت میکرد اولیای او نسبت به زنش محق بودند اگر یکی از اولاد می خواست با او ازدواج می کرد و اگرمی خواستند او را شوهرمی دادند ومی توانستندمانع ازدواج او شوند ،اینها محق تر و سزاوار تر نسبت به

---

[۲۴] .ر.ک: مظفر ، اصول الفقه،۱ / ۱۱۱.

[۲۵] . ر.ک:ابوبکر الجزایری، ایسرالتفاسیر لکلام العلي القدیر،۱/ ٤٥٣ .

خانواده زن بودند. آیه نازل شدو این حکم جاهلیت را باطل کرد .[۲۶] آیه، اولیای میت را نهی کرده که زنان مردگان را به ارث ببرند چنانچه مال به ارث می برند. منظور نفی ارث بری در دو حالت کراهت و غیر کراهت (با رضایت) است؛ قید کراهت در آیه وارد مورد غالب است ؛ زیرا غالباً مجبور به آن بودند ،مفهوم مخالف ندارد. پس تقید به کره دلالت بر جواز ندارد هنگام عدم کراهت ؛ زیرا تخصیص شي، به ذکرش دلالت بر نفی ما عدا نمی کند.[۲۷]

۲- آیه ی ارث بردن خویشاوندان،یتیمان ومساکین

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء/۸).

وآن گاه که ارث را تقسیم می کنید وخویشان دیگر(غیر از کسانی که ارث می برند) یایتیمان ویامساکین در آنجا حاضر باشند آنان را از ترکه میت روزی بدهید وبا آنان سخن معروف وملایم بگویید.

منظور از(اولوا القربی) در این آیه خویشاوندان میت غیر ورثه می باشند.در ایه توصیه اخلاقی شده مبنی بر اینکه چنانچه سایر خویشاوندان غیر از ورثه یایتیمان یا مساکین در هنگام تقسیم ارث درآنجاحضورداشته باشند، آنان را موردعنایت قرارداده وچیزی از ماترک را به آنان دهند وبارفتار وسخن نیک با آنان برخورد نمایید.[۲۸]

مفاد آیه این است اگر کسی فوت کرد و ورثه در حال تقسیم میراث حضور داشتند و از خویشاوندانی بودند که ارث نمی برد ند چیزی قبل از قسمت به انها داده شود، همچنین اگر یتیمی یا فقیری حضور یافت هنگام تقسیم میراث چیزی قبل از قسمت به آنها داده شود.و اگر ورثه یتیم بودند یا فقیر و ندار و متعذر شد چیزی به حاضرین داده شود، معذرت خواهی کنند وبا سخن زیبا جواب آنها داده شود .[۲۹]

تعبیر در آیه به (اذا) بجای (إن) یا اشاره به ترجیح و تاکید بردادن چیزی از میراث به آنها است یا اشاره به اینکه غالبا حضور دارند پس مفهوم مخالف ندارد،یعنی اینطور نیست اگر حضور نداشتند چیزی از میراث به آنها ندهند .[۳۰]

۵-۳.آیات الاحکام صید وکفاره ی آن

۱- آیه ی حلیت شکار بوسیله ی سگ شکاری

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ ۖ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۙ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ۖ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (المائده ٤) .

---

[۲۶] . بخاری،صحیح بخاری:۴۴/۶.

[۲۷] . نسفی، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ۳۴۳/۱.

[۲۸] . گرجی،آیات الاحکام،۱۷۸.

[۲۹] . ر.ک : ابو بکر الجزایری، ایسرالتفاسیر لکلام العلي القدیر ،۱ / ۴۴۰.

[۳۰] . ر.ک : ابن عرفة ، تفسیرابن عرفة ،۲ /۸.

ازتوسؤال خواهندکرد که چه چیزی بر انان حلال شده است،بگوبرشما حلال گردیده است،تمام پاکیزه ها وهرصیدی که شماشکار آموخته اید از آنچه که خداوند به شمایاد داده است، از چیزهایی که برای شما نگه می دارند ونام خدا را برآنها ذکر کرده اید،تقوا پیشه سازید که خداوند زود به حساب نیک وبداعمال مردم می رسد.

در باره مقصود از((من الجوارح مکلبین)) اختلاف نظر وجود داردکه به شرح زیر می باشد:

گفته شده مقصود از((وما علمتم من الجوارح مکلبین)) هرکسی است که از طریق درندگان بهائم به دست می آورد.یعنی بر شما صید هر آن چیزی که تعلیم داده اید،حلال شده است.[۳۱] درمعنای مکلبین گفته شده مؤدبین است ،در این معنی نظری است،چون درست نیست که گفته شود: هرآنچه شما تعلیم داده اید، در حالی که مؤدب هستند؛چون تعلیم قبل از تأدیب است.

بهتر آن است که گفته شود: انها در تعلیم ،ماهر هستندومنصوب بودن آن به جهت حال بودن می باشدودر ان اشاره ای است بر اینکه تعلیم جز بر سگ انجام نمی پذیرد؛ چون مکلب همان صاحب کلب می باشد...بعضی ((صیدجوارح)) را به دو قسم تقسیم نموده اند.یکی در موردی است که حیات آن درک شود،پس جز با تذکیه حلال نمی گردد ودیگری حیوانی است که تذکیه آن را درک نشود. اگر در این صورت،مقتول سگ بوده باشد، حلال است در غیر این صورت شکار هر کدام از جوارح ودرندگان که بوده باشد، حرام است.[۳۲]

در تفاسیر برخی از اهل سنت مکلبین آمده:

مکلبون جمع مکلب کسی که سگان و غیر سگانی تربیت می دهد برای شکار هر چه بوسیله سگ یا عقاب و بازی شکاری شکار شود حلال است. بعضی فقط قائل به حلیت شکار سگ شکاری است.[۳۳] بنابر نظر مشهور اهل تسنن (ما علمتم من الجوارح) شامل سگ و غیر سگ می شود ولی قید مکلبین برای این است غالباً شکار با سگهای شکاری بوده است، پس قید غالب است و مفهوم ندارد. البته این نظر بر اساس نظرمشهور فقهای اهل سنت است.

۲- آیه ی کفاره ی صید محرم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ ۚ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ ۗ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ۚ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (مائده /۹۵).

---

[۳۱] . سیوری،کنز العرفان،۸۰۹/۲.

[۳۲] . همان.

[۳۳] . جصاص، احکام القران ،۳ / ۳۱۰.

ای مؤمنان وقتی که احرام دارید شکار را نکشید وهرکس از شما عمدا آنرا بکشد باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد،که دونفرعادل از خودتان آنرا تصدیق کنند وبه عنوان قربانی به کعبه برسد،یاکفاره ای ، اطعام دادن به مستمندان،یا معادل آن روزه داشتن است،تا وبال کارخویش را بچشد، خدا از آنچه در گذشته واقع شده،عفوکرده،وهرکه تکرارکند خدا از او انتقام می گیرد، وخدا شکست ناپذیر صاحب انتقام است.

ظاهر آیه این است که کفاره بر شکار عمد است، قید به عمد مفهوم مخالف آن اگر معتبر باشد یعنی اگر شکار از روی خطا و عمد نباشد کفاره ندارد. در حالی که کفاره بر حاجی درحال احرام اعم از این است که از روی عمد یا از روی خطا وسهو باشد، واجب است.[۳۴] بنابر این عمد قید غالب است و مفهوم مخالف آن معتبر نمی باشد، اگر قاعده قید غالب مدنظر نباشد کفاره بر صید از روی خطا و سهو واجب نمی باشد.

۶-۳. آیات الاحکام معاملات

۱. آیه ی مشروعیت رهن در سفر

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۚ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (بقره /۲۸۳).

اگرمسافربودید ونویسنده ای نیافتید پس گروهای دریافت شده لازم است.پس اگربعضی ازشما برخی دیگر را امین شمردباید آن کس که امین شمرده شده امانتش رابپردازد وباید از خداوند پروا دارد وشهادت را کتمان نکنید،واگرکسی آن را کتمان کند دلش گنهکار است.خداوند به آنچه می کنید دانا ست.

رهان جمع رهن است در لغت به معنای گروگذاشتن است.[۳۵] در اصطلاح عبارت است از وثیقه ای که طلبکار از بدهکار برای اعتماد به وصول طلبش دریافت می دارد.[۳۶] هرچند رهن گرفتن در حال مسافرت،موضوع ایه است ولی رهن گرفتن در مقابل دین،انحصاری به این مورد ندارد ودر سایرموارد،حتی در حضر هم می توان در مقابل دین،گروگرفت.همچنین رهن گرفتن اختصاص به هنگام عدم دسترسی به کاتب ندارد ودر هرحال، رهن عقدی است جایز ومسافرت ونبودن کاتب هم در ان شرط نیست.[۳۷]

---

[۳۴] . ر.ک : طحاوی ، احکام القران الکریم،۲۷۳/۲.

[۳۵] . لویس معلوف،المنجد،۲۸۴.

[۳۶] . جبعی عاملی،الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة،۵۰/۴ .

[۳۷] . گرجی، آیات الاحکام،۵۰-۵۱.

منظور از شرط کردن سفر در رهن این نیست که عقد رهن فقط در حال مسافرت جایز باشدودر حال حضر جایز نباشد؛ چون رهن در دو حالت حال سفر وحال حضر وعدم سفرمشروعیت داردبه اجماع فقها؛پس اشتراط سفر در آیه از باب غالب است ؛چون در حال سفر چنانکه نیاز به کاتب وشاهد هست به رهن نیز نیاز است .این ارشاد برای حفظ مال است.[۳۸]

آیه حکمی از احکام بیان می کند و آن در صورتی است که داین و مدیون در سفر باشند و نویسنده نباشد که آنرا برایشان بنویسد حکمش این است که مدیون رهنی بعنوان وثیقه داین نزد او بگذارد ، برخی از مفسرین گفته اند رهن در سفر است، در حالیکه اکثر مفسرین معتقدند رهن هم در سفر هم در حضر است تفاوتی نمی کند خواه نویسنده ای باشد یا نباشد، وآیة مقید به ذکر سفرشده است، ازباب غلبه .[۳۹] رهن در سفر طبق مفاد آیه است و در حضر به سنت ثابت شده است.

۲- آیه ی ربا

یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربا اضعافاً " مضاعفة واتقوا الله لعلکم تفلحون (آل عمران/۱۳۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را به چندین برابر نخورید واز خداوند بترسید،شاید رستگار شوید.

آیه تصریح بر نهی از خوردن ربا دارد؛ زیرا در آن زمان، وقتی زمان بازپرداخت پول فرا می رسید،چیزی به آن می افزودند ومدتی مهلت می دادند وهنگامی که سر مهلت می رسید،باز چیزی اضافه می نمودند وبه مهلت بعدی،موکول می نمودند وبه همین ترتیب با پول اندک تمام امکانات مدیون را می گرفتند. منظور از اکل در آیه مطلق تصرف است وخوردن یکی از مصادیق معمول آن است.[۴۰]

آیه به عادت اهل جاهلیت اشاره دارد ، چون آنها چند برابر ربا می خوردند؛ لذا قید اضعافاً مضاعفه قید غالب است. مفهوم مخالف آن معتبر نیست ،یعنی اینطور نیست اگر خوردن ربا چند برابر نباشد جایز باشد بلکه نیز حرام است.

۳- آیه ی تجارت

یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل إلا أن تکون تجارة عن تراض منکم (نساء/۲۹) یعنی تصرف در مال دیگران جز به صورت تجارت با رضایت حلال نیست.

ای کسانی که ایمان آورده اید اموالتان رابین خود به باطل نخورید(تصرف نکنید) مگر آن که با داد وستدی باشد که با تراضی خودتان واقع شده باشد وهمدیگر را نکشید؛ همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

---

[۳۸] . کاظمی،مسالک الافهام الی آیات الاحکام،۷۳/۳.

[۳۹] . ر.ک : ابن عطیه، المحرر الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز، ۱ / ۳۸۶.

[۴۰] . سیوری، کنز العرفان،۵۲۱/۲.

حرف(باء) در بالباطل سببی است وقید باطل وصف مشعر به علیت است.بنابر این، مستفاد از آیه این است که اموال یکدیگر را بین خود،به هیچ نحو معامله نکنید؛ زیرا همه ی موجبات تصرف،باطل است مگر این که تجارتی باشد که از رضایت طرفین سرچشمه گرفته باشد،چون حرف (عن) در قید(عن تراض)،به اصطلاح نشویه است، یعنی در صورتی تجارت صحیح است که از تراضی طرفین ناشی شده باشد.[41]

مباح بودن تصرفات به واسطه ی تجارت،تملک باعقد معاوضه مالی محض می باشد وازبین دادوستدها فقط تجارت را نام برد،چون تجارت،شیوه غالب در راه کسب می باشد.[42] اشاره دارد به اینکه بیش تر و غالبا معاملات از روی رضایت است و آیه در صدد بیان معاملات بدون رضایت نمی باشد، این آیه مفهوم مخالف ندارد.

۷-۳. آیه ی احکام عده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ۖ فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (احزاب / ٤٩) .

ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی زنان مؤمن را به همسری گرفتید،سپس پیش از آنکه با انها نزدیکی کنید طلاقشان دادید،برای شما بر عهده ی آنها عده ای نیست که حسابش را نگاه دارید، پس مهرشان را بدهید وبه خوشی رهایشان کنید.

مفاد آیه این است طلاق زوجه قبل از دخول عده ندارد؛ چون عده برای دانستن آنچه در رحم است ، معلوم است که رحم غیر مدخول بها خالی است، اگر مهریه برایش معین نشده بود مستحق مهر المتعه طبق توانایی زوج است. در حالیکه آیه خطاب به مؤمنین است ولی حکم شامل مؤمنین و کفار می شود، در آیه تخصیص به مؤمنات آمده ، در حالیکه حکم اعم است شامل زنان مؤمن و زنان کتابی می شود برای تنبیه بر اینکه اصل امر مؤمن است و سزاوار است که مؤمن جز بازن مؤمن عفیفه ازدواج نکند.[43] آیه بر غالب حمل می شود وارد مورد غالب است ؛چون بین زن کتابی و مؤمن در حکم تفاوتی نیست ،پس لفظ مؤمنه احترازی نیست.

۸-۳.آیه ی نهی از قذف

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نور /۲۳).

همانا کسانی که به زنان مؤمن پاکدامن وبی خبر،تهمت می زنند،در دنیا وآخرت ملعون اند وبرای آنان عذابی است بزرگ.

---

[41] . گرجی،آیات الاحکام،۷۷.

[42] .سیوری، کنز العرفان،۲ /۵۱۳.

[43] . ابن کثیر، تفسیر القران العظیم،۴۴۰/۶.

غافلات به معنای زنانی است که خودشان از قضیه بی خبرند.کسانی که به چنین زنان با ایمان وعفیف افترا می زنند در دنیا وآخرت مطرود از رحمت خدا ومورد لعنت الهی واقع می شوند،هم کیفر دنیوی دارند وهم مجازات اخروی.عذاب آنان هم عذاب معمولی نیست بلکه عذابی بزرگ است.

به نظر خوارج بخصوص فرقه ازارقه حد فقط در قذف زن محصنه اجرا می شود ،اما در باره قذف مردان وقذف زنان غیر محصنه حد جاری نمی شود.[۴۴] آیه تصریح به نهی وبرحذر داشتن از قذف زنان مؤمن عفیف دارد که قذف کنندگان مورد لعنت خداوند متعال قرار می گیرند ولی متعرض قذف کردن مردان مؤمن نشده،در حالیکه حکم برای قذف کنندگان مردان نیز ثابت است ،حکمت ذکر قذف زنان محصن وعدم ذکر قذف مردان محصن این است که بیشتر زنان مورد قذف قرار می گیرند و قذف زنان نیز شنیع تر است . بنابراین ،قید بر غالب حمل می شود ووارد مورد غالب شده ؛ لذا مفهوم مخالف ندارد یعنی درست نیست گفته شود اگر کسی مردان را قذف کند مورد لعنت الهی قرار نمی گیرد. برخی گفته اند آیه قذف مردان را نیز به طریق قیاس شامل می شود، و اجماع مسلمانان بر اینکه شامل قذف مرد و زن ، زن را ، زن مرد را و مرد زن را هیچ تفاوتی نیست.[۴۵] و قیاس مردود است.

۹-۳. آیه ی نهی از قتل فرزندان

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۖ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ۖ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام/۱۵۱)

بگوبیایید تا انچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برایتان بخوانم:اینکه چیزی رابا او شریک نکنید وبا پدر ومادر نیکی کنید وفرزندان خویش را از بیم تنگدستی نکشید که ما به شما وبه آنها روزی می دهیم وبه کارهای زشت چه علنی وچه پوشیده نزدیک نشوید؛ وهیچ انسانی را که خدا خونش را حرام کرده جز به حق نکشید اینها ست که خداوند شمارا بدان سفارش کرده است،باشد که بیندیشید.

قید اطلاق در((ولا تقتلوا اولادکم من إملاق)) قید غالب است؛ زیرا عربهایی در زمان جاهلیت که ندار و فقیر بودند فرزندانشان را می کشتند . آیه از قتل فرزندان بخاطر ترس گرسنگی و فقر نهی کرده است. دوران جاهلیت پسران و دختران را می کشتند بلکه بیشتر دختران بخاطر ننگ که گمان می کردند.

---

[۴۴] . ر.ک:بغدادی، الفرق بین الفرق:۶۴.

[۴۵] . ر.ک : قرطبی، الجامع لاحکام القران،۲۰۹/۱۲.

قتل اولاد بیان حالتی که غالباً نزد عربهای جاهلی بود و متعرض بودن ذکر اسباب موجود در مسأله واضح تر و روشن تر است [٤٦].

۱۰-۳. آیه ی قصاص

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ۖ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره /۱۷۸) .

ای کسانی که ایمان آورده اید قصاص در مورد کشتگان بر شما مقررگردید: آزاد در مقابل آزاد،برده در مقابل برده وزن در مقابل زن.پس کسی که ازجانب برادرش برای او چیزی بخشوده شود از معروف پیروی شده است، وقاتل باید با احسان به ولی مقتول دیه پرداخت کند.این،تخفیف رحمتی از جانب پروردگار شما است.پس کسی که پس از اخذ دیه بازتجاوزکند وانتقام بگیرد.برای او عذابی دردناک است.

قصاص از قصّ الاثر گرفته شده است به معنای تعقیب ودنبال کردن می باشد؛ چون ولی دم ووراث در قصاص کردن به دنبال ودر تعقیب اثر به جای مانده از جانی وقاتل است.[٤٧]

مفاد آیه این است که در قصاص برابری رعایت شود از قاتل قصاص شود بگونه ای که مقتول را کشته، بین مردم اقامه عدالت شود، آیه دلیلی است که بر مؤمنین واجب است حتی اولیای قاتل وخود قاتل به ولی مقتول کمک کنن تا قصاص جاری شود و جایز نیست مانع شوند از اجرای قصاص، چنانچه در دوران جاهلیت بود که قاتلان را پناه می دادند. [٤٨]

عدالت و برابری شرط در قصاص است نباید بیش از یکنفر بجای یکنفر کشت و نباید از خویشاوندن قاتل کشت چنانچه در جاهلیت رعایت نمی شد. واگراولیاء مقتول با رضایت عفو کنند منتقل به دیه می شود و نباید در مقدار دیه سختگیری شود و طرف نیز نباید در پرداخت مماطله کند.عفو بدون دیه هم جایز است.

قید در جمله : الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالأنثي ، بیان و تفصیل برای جمله کتب علیکم القصاص فی القتلی است، حرف (ب) بالحرو بعدش به محذوف تعلق دارد که معنای قصاص بر آن دلالت دارد وتقدیر الحریقتل أو یقتل بالحر. مقصود از آیه باطل کردن حکم جاهلیت است که قصاص را بخاطر شخصیت فرد که مثلا رئیس قبیله باشد یکی از رعیت بکشد اجرا نشود و یا اینکه اگر مردی زنی را می کشت فرد قاتل را قصاص نمی کردند، در حالیکه به اجماع مسلمانان، قصاص می شود قید غالب است، عرف بر این بود که زن جز در مقابل زن کشته نمی شد؛ چون مردان با زنان برابر نمی دانستند ، پس ذکر لفظ

---

[٤٦] . رک: عبد الرحمن بن ناصر، القواعد الحسان لتفسير القران،۷۷.

[٤٧] . سیوری،کنز العرفان،۸۷۵/۲.

[٤٨] . سعدی، تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان، ۸۴.

انثی به اعتبار قید غالب است . هر چند آیه متعرض قتل زن به کشتن مرد یا عبد به فرد آزاد و عکس آن در منطوق ذکر نشده است.

مفهوم مخالف اینجا معتبر نیست ؛ چون سبب نزول آیه، این است که اگردو قبیله با هم می جنگیدن یک قبیله می گفت : در مقابل قتل عبدمان فلانی از قبیله شمارا می کشیم، و در مقابل قتل کنیزمان فلان زن قبیله مقابل می کشیم وإدعا می کردند که عبدشان به منزله حر آنها است وزنشان به منزله مرد آنها است.[۴۹] لذا قرآن کریم این تجاوز آنها رد کرده .بنابر این ،مفهوم مخالف معتبر نیست.

۱۱-۳. آیه ی جهاد

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالآخِرَةِ ۚ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء، ٧٤).

پس باید بجنگید در راه خدا،آنان که زندگی دنیوی را بازندگی اخروی،معامله می کنند.پس اگرکشته شود یا پیروز گردد به زودی اجر وپاداش بزرگی به او خواهیم داد.

قید (فیقتل أو یغلب) قید غالب است کسانی که حتی کشته نشوند یا غلبه پیدا نکند نیز دارای اجر و مستحق ثوابند، بلکه هر مجاهدی دارای اجر عظیم حتی اگر کشته نشود یا غلبه پیدا نکند.[۵۰]

دو حالت (فیقتل او یغلب) ذکر شده در حالیکه حالات دیگری وجود دارد مثل اینکه مجاهد اسیر شود و... از آنجا حالات غیر از شهادت و غلبه اندک می باشند ،لذا به این دو حالت اکتفا کرده است.پس آیه مفهوم مخالف ندارد(یعنی مفهوم آن معتبر نیست).

نتیجه گیری

در این پژوهش نتایج زیر به دست آمده است:

۱- شأن نزول آیات وعرف جامعه وشرایط آن در عصر نزول نقش بسزایی در تشخیص قید غالب وتأثیر آن برمفهوم ودلالت آیات الاحکام دارد،با مراجعه به کتب تفسیر شأن نزول به آسانی به دست می آید. معلوم است عدم تشخیص قید غالب در مواردی منجر به حلال کردن حرام وحرام کردن حلال می شود.

---

[۴۹] . ر.ک : طبری ، جامع البیان في تأویل آي القران،۲۵۴/۶.

[۵۰] . ابن جوزی، زاد المسیرفي علم التفسیر، ۱/ ۳۲.

۲- راه های تشخیص قید غالب عبارتند از: عادت، عرف، وضع لغت ، لغت عربی، منصرف شدن قید به دلیلی دیگر، شأن نزول و سبب نازل شدن آیه.

۳- شناخت قید غالب در آیات باعث جلوگیری از اشتباه در فهم آیات می شود و توهم تعارض قرآن با قرآن یا باسنت برطرف می شود.

۴- تشخیص قیدغالب دارای اهمیت ویژه ای است که با مشخص شدن آن بسیاری از برداشت های غلط از ایات دفع می شود .

۵-باتشخیص قید غالب در آیات الاحکام بسیاری از شبهات دفع می شود، مثل حرمت ازدواج با ربیبه و عدم مقید شدن به بزرگ شدن در خانه شوهر مادر ،و حرام بودن اکل ربا مطلقا و عدم مقید بودن آن به چند برابر.

منابع

قران کریم،ترجمه ابوالفضل بهرام پور.

آخوند خراسانی، محمد کاظم.(۱۴۲۹ق).کفایة الاصول، تحقیق وتعلق عباس علی زارعی سبزواری.قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

آمدی، ابوالحسن علی بن محمد.(بی تا). الاحکام في اصول الاحکام .ریاض: دار الصمیدعی.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی.(بی تا).زاد المسیرفي علم التفسیر.بیروت: المکتب الاسلامي.

ابن عرفة،محمدبن محمد.(۱۹۸۳م).تفسیرابن عرفة. تحقیق جلال اسیوطي.بیروت:دار الکتب العلمیة.

ابن کثیر،اسماعیل.(۱۹۹۹م).تفسیر القران العظیم.چ۲.مکة: دار الطیبة.

ابن عطیه،ابومحمد عبدالحق بن غالب (بی تا). المحرر الوجیز في تفسیر الکتاب العزیز.بیروت:دار الکتب العلمیه.

ابوبکرالجزایری،جابر.(۱۴۲۴ق).ایسرالتفاسیر لکلام العلي القدیر.چ۵.المدینة المنورة:مکتبة العلوم والحکم.

ألبانی،محمدناصر.(۱۹۸۵م).إرواءالغلیل.چ۲.بیروت: المکتب الاسلامی.

بخاری، محمدبن اسماعیل.(بی تا). صحیح البخاری.تحقیق دیبا البغا.بیروت:دارابن کثیر.

بغدادی،عبدالقاهر.(۱۹۸۷م). الفرق بین الفرق، بیروت:دار الجیل.

نسخه پیش انتشار

جبعی عاملی،زین الدین.(۱۳۹۶ق)الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية.چ۲. قم : انتشارات وچاپخانه علميه.

جصاص رازي،احمدبن علی.(۱۴۰۵ق).احكام القران.بيروت: دار احياءالتراث العربي.

حیدری،علی نقی.(۱۳۷۸ش) اصول الاستنباط، شرح عباس زراعت. کاشان: نشر فیض.

زحیلی،وهبه.(۱۴۱۸ق). التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج.چ۲.دمشق:دار الفكر المعاصر.

سعدي،عبدالرحمن بن ناصر.(۲۰۰۰م).تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان.چ۱.بيروت:مؤسسة الرسالة.

سیوری،فاضل مقداد بن عبدالله.(۱۳۸۵ش).كنز العرفان في فقه القران.ترجمه عقیقی بخشایشی.چ۲.قم:نویداسلام.

شهیدصدر،محمدباقر.(۱۴۲۶ق). دروس في علم الاصول.قم : مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

شوکانی، محمدبن علی.(بی تا). فتح القدیربین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر.بیروت:دارالکلم الطیب.

صبحی صالح.(۱۳۹۵ق). نهج البلاغة. قم: انتشارات هجرت.

طبری،محمدبن جریر.(۱۴۲۰ق). جامع البيان في تأويل آي القران(تفسير الطبري).بيروت:مؤسسة الرسالة.

طحاوی،ابوجعفر احمدبن محمد حجری مصری.(بی تا). احکام القران الکریم.چ۱.استانبول: مرکز البحوث الاسلامیة.

طنطاوی،محمد.(بی تا).التفسیرالوسیط للقران الکریم.چ۱.قاهره: دار النهضة.

عبدالرحمن بن ناصربن عبدالله.(۱۴۲۰ق). القواعد الحسان لتفسير القران.چ۱.رياض: مكتبة الرشد.

قرطبی،ابوعبدالله محمدبن احمد.(۱۹۶۴م).الجامع لاحكام القران(تفسيرالقرطبی).چ۲. قاهره:دارالكتب المصرية.

کاظمی ، فاضل جواد بن سعد.( ). مسالک الافهام الی آیات الاحکام،بی جا، بی تا. از نرم افزار جامع فقه اهل البیت(ع).

گرجی، ابوالقاسم.(۱۳۸۳ش). آیات الاحکام.چ۲. تهران:نشرمیزان.

لویس معلوف.(۱۳۸۴ش).المنجدفي اللغة.چ۲.قم:انتشارات دار العلم.

مظفر،محمدرضا.(۱۹۶۶م). اصول الفقه. چ۲.نجف: مطابع دار النعمان.

نسفي، ابی برکات عبدالله بن احمد.(بی تا).مدارک التنزیل وحقائق التأویل(تفسیر النسفی).بیروت: دار الکلم الطیب.